

اهمیت و جایگاه دانش رجال نزد شیعه*

ابوطالب علی نژاد جویباری

استادیار مرکز تخصصی تفسیر

چکیده

برای شناخت راویان حدیث، علمی به نام علم رجال سامان یافته که متکفل تبیین حالات و صفات راویان است.

نقش و جایگاه واقعی علم رجال در صورتی آشکار می‌گردد که بدانیم احادیث در طول عمر پرفراز و نشیب خود با پدیده‌هایی مانند وضع و تدلیس، تصحیف و تحریف، خطا و نسیان راویان و... روبرو بوده است و از مهم‌ترین دغدغه‌های محدثان و فقیهان، احراز صدور روایات از معصوم علیه السلام بوده است؛ لذا یکی از اساسی‌ترین و منطقی‌ترین شیوه‌ها برای مقابله با پدیده‌های فوق، آشنایی با دانش رجال و مبانی و قواعد آن است.

بسیاری از عالمان و فقیهان، فراگیری این علم را بر دانش پژوهان علوم اسلامی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر دانستند؛ گرچه گروه اندکی به نام «اخباریون» تلاش کردند از جایگاه واقعی این علم بکاهند و فراگیری آن را به بهانه صحت تمام روایات کتب حدیثی به‌ویژه کتب اربعه حدیثی شیعه، بیهوده و اتلاف وقت قلمداد نمایند، ولی به جهت عدم استواری دلایل‌شان، این تفکر نتوانست چندان دوام بیاورد و علم رجال با تلاش علمی عالمان بزرگ در کنار علوم دیگر اسلامی مسیر کمال را دنبال کرده است.

کلیدواژه‌ها: اصولی، اخباری، کتب اربعه، توثیق اجمالی، وضاعان، اخبار متعارض.

مقدمه

پس از قرآن کریم، دومین منبع عظیم معرفتی و دین، شناخت سنت است؛ آنچه از سنت باقی مانده و در اختیار است، در قالب احادیث منعکس شده است. بسیاری از رشته‌های علوم اسلامی از حدیث و سنت سرچشمه می‌گیرند و حدیث، مادر همه علوم دینی تلقی می‌گردد (خامنه‌ای، ۱۳۷۵، ص ۲).

حدیث در علوم مختلف، مانند فقه، تفسیر، کلام، اخلاق، سیره‌شناسی و... نقش بنیادین داشته و دارای کارکردهای بسیار باارزشی است. نکته قابل توجه اینکه: حدیث در طول تاریخ، دارای فراز و نشیب‌هایی بوده و در اثر گسترش پدیده‌هایی مانند وضع و تحریف، تصحیف، خطا و راهیابی آنها در بخشی از احادیث معصومین علیهم‌السلام موجب گشت فقیهان و محدثان در صدد چاره‌جویی برآیند و راه دستیابی به احادیث صحیح و معتبر را مشخص نمایند. یکی از شیوه‌های رایج برای پی بردن به صحت و اعتبار احادیث و اثبات صدور آنها از معصومین علیهم‌السلام، بررسی سند است. برای ارزیابی سند، شناخت تک‌تک راویان لازم و ضروری است؛ بر این اساس علمی به نام علم رجال پدید آمده است.

علم رجال دانشی است که در آن از حالات راویان حدیث از نظر برخورداری از شرایط پذیرش خبر بحث می‌شود (داوری، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۲ / سبحانی، ۱۴۱۵، ص ۱۱)؛ بنابراین مأموریت اصلی دانش رجال، شناخت راویان است. با شناخت راویان سند، در واقع طریق رسیدن به متن را ارزیابی نموده و صدور روایت را از معصوم علیهم‌السلام مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ بر این اساس دانش رجال از موقعیت و جایگاه ویژه‌ای در میان علوم اسلامی برخوردار بوده و دارای نقش

بسیار ارزشمندی در تحلیل و ارزیابی اسناد روایات و پی بردن به صحت و سقم احادیث و صدور آنها از معصوم علیه السلام است؛ اما بعد از تدوین کتب اربعه حدیثی و اعتبار احادیث موجود در آنها، این پرسش مطرح شده که: آیا نیاز به علم رجال، همچون گذشته به حال خود باقی است یا دیگر نیازی به آن نمی‌باشد؟ در پاسخ، دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اخباریان و دیدگاه اصولیان. این مقاله در صدد تحلیل و بازخوانی این دو دیدگاه است.

دیدگاه اخباریان و دلایل آنها

گروهی از دانشمندان اسلامی که به اخباری* معروف هستند، دلایل متعددی در عدم نیاز به علم رجال بیان داشته‌اند که مورد نقد و اشکال محققان و صاحب‌نظران قرار گرفته است که در ادامه به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

۱. نکوهش و عیبجویی افراد

اخباریان می‌گویند: دانش رجال از جمله علمی است که موجب هتک حرمت و رسوایی افراد می‌شود، در حالی که رعایت حرمت انسان‌ها و حفظ آبروی مردم یک وظیفه عقلی و شرعی است؛ به این جهت علم رجال، علم منکر و مذموم و ناپسندی است و باید از فراگیری آن اجتناب نمود.

* اخباری به عده‌ای از دانشمندان شیعی در قرن یازدهم و دوازدهم اطلاق می‌شود که اجتهاد را در استنباط احکام شرعی انکار می‌کردند و منابع فقه را در سنت و احادیث معصومان علیهم السلام منحصر می‌ساختند و اعتقادی به نقش عقل، اجماع و قرآن بدون تفسیر ائمه علیهم السلام نداشتند. از مهم‌ترین و مشهورترین پیشوایان این گروه، مولی محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۳ / ۱۰۳۶ ق) مؤلف کتاب *الفوائد المدنیة* است (ر.ک. به: جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹، ج ۷، ص ۱۶۰-۱۶۲).

توضیح اینکه: در علم رجال راویان حدیث، جرح و تعدیل می‌شوند و از جهت اعتقادی و اخلاقی مورد بازشناسی قرار می‌گیرند. بعضی از آنان مورد تعدیل، مدح و ستایش و دسته‌دیگر مورد تضعیف، مذمت و نکوهش واقع می‌شوند و این تحقیق و تفحص، دخالت در زندگی شخصی مردم به حساب می‌آید که از نظر عقل و شرع ممنوع است؛ چرا که افشای اسرار مردم و بازگو ساختن عیوب انسان‌ها جایز نیست؛ در نتیجه علم رجال نمی‌تواند مورد تأیید عقل و شرع باشد. این دلیل، اساس و بنیاد علم رجال را نفی می‌نماید و فراگیری آن را جایز نمی‌داند؛ چه قائل به صحت تمام احادیث کتب اربعه باشیم و یا نباشیم.

نقد و بررسی

در نقد این دلیل، دو جواب داده می‌شود:

الف) جواب نقضی: تردیدی نیست که دین مقدس اسلام برای انسان‌ها ارزش و احترام قائل است و اجازه نمی‌دهد کسی وارد حریم دیگران شود و عیوب و زشتی‌های آنها را آشکار نماید، ولی در بعضی از موارد به جهت حساسیت موضوع و مصلحت مهم‌تر، شارع مقدس اجازه‌تکذیب و گواهی بر فسق و عدم صلاحیت و شایستگی افراد را داده است؛ از جمله:

- در دعاوی و مرافعات، منکر حق دارد گواهان مدعی را تکذیب و سخن آنها را رد نماید.

- در استشاره و مشاوره دادن، غیبت کردن و بازگو کردن عیوب دیگران مجاز شمرده شده است.

- در دادخواهی نیز کسی که حشش تزییع و پایمال شده، می تواند علیه ظالمان بدگویی نماید (ر.ک. به: انصاری، ۱۳۷۵ ق، ج ۱، ص ۱۲۹-۱۳۶) (استثنائات غیبت)).

ب) جواب حَلّی: حفظ احکام کلی الهی، ملاحظه آبرو و حیثیت پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ بالاتر و مهم تر از رعایت حال و آبروی انسان هاست؛ حدیث به عنوان یک منبع مهم و حیاتی که تنها از طریق نقل راویان به دست ما رسیده است، می خواهد ملاک عمل قرار بگیرد و حلال و حرام الهی از آن استنباط گردد؛ به این جهت چاره‌ای جز تحقیق و تفحص در حال راویان و شناخت راستگویان آنها نداریم که دانش رجال متکفل آن است.

اطلاع از حال راویان و تحقیق از آنها در حوزه عقاید و اخلاق، یک دستور قرآنی است؛ چنان که خداوند متعال می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (حجرات: ۶): ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید.

آیه فوق اگرچه تبیین از واقعه را لازم دانسته است و تبیین حالات مخبر و راوی را ضروری ندانسته است، با این حال در هر صورت، راوی (گزارشگر) یا فاسق است و یا عادل؛ در صورت اول، تحقیق و تفحص در گزارش‌های راوی لازم است؛ اما اینکه کدام راوی عادل و کدام راوی فاسق است، باید از قبل احراز شود؛ و این امر جز در سایه دانش رجال میسر نخواهد بود.

تعدادی از راویان توسط حضرات معصومین ﷺ تضعیف شده و از جهت اعتقادی و اخلاقی مورد مذمت و نکوهش قرار گرفته‌اند. نمونه این دست روایات را می توان در کتاب رجال کشی (ر.ک به: کشی، ص ۲۹۶-۳۰۱، ش ۳۹۹-۴۰۳ و ۴۰۵ /

ابوالبختری، ص ۳۷۵، ش ۵۵۹ / ظبیان، ص ۴۲۹-۴۳۰، ش ۶۷۳ / بطائنی، ص ۴۶۷، ش ۷۵۴-۷۵۷ / ابی‌زینب، ص ۳۵۸، ش ۵۰۹، ص ۳۶۳، ش ۵۲۱-۵۲۲ و ص ۳۶۴، ش ۵۲۵ / التبان، ص ۳۶۸، ش ۵۴۱ و ص ۳۷۰، ش ۵۴۷ که یکی از مهم‌ترین منابع رجالی شیعه به شمار می‌آید، ملاحظه نمود.

مقطوع الصدور بودن روایات کتب اربعه

اخباری‌ها مدعی هستند: تمام روایات چهار کتاب حدیثی شیعه* قطعی الصدور هستند و هیچ نیازی به بررسی سند آنها نیست؛ در نتیجه آشنایی با علم رجال و قواعد آن نیز ضرورتی ندارد؛ زیرا هدف اصلی از آشنایی با دانش رجال، شناخت وثاقت و ضعف راوی جهت حصول اطمینان به صدور روایت از معصوم علیه السلام است و با فرض مقطوع الصدور بودن احادیث کتب اربعه، دیگر نیازی به شناخت راویان و در نتیجه علم رجال نداریم.

نقد و بررسی

قطعی الصدور بودن تمام روایات کتب اربعه، ادعایی بدون دلیل است و به دلایل زیر نمی‌توان آن را پذیرفت:

۱. وجود راویان دروغ‌پرداز و بسیار ضعیف در اسناد روایات کتب اربعه،

مانند:

* کتب اربعه حدیثی شیعه عبارتند از: کافی، تألیف محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۸ / ۳۲۹ ق)، من لا یحضره الفقیه، تألیف محمد بن علی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، تهذیب الاحکام و الاستبصار تألیف محمد بن حسن طوسی معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق).

الف) عبدالرحمن بن کثیر که در اسناد ۴۲ روایت واقع شده است (موسوی خویی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹، ص ۳۴۴، رقم ۶۴۲۹) و نجاشی درباره‌اش گفته: «کان ضعیفاً غمز اصحابنا علیه و قالوا: کان یضع الحدیث» (نجاشی، ۱۴۱۸ ق، ص ۲۳۴-۲۳۵، رقم ۶۲۱).

ب) مفضل بن صالح، معروف به ابوجمیل که در اسناد بیش از ۲۵۰ روایت واقع شده (موسوی خویی، همان، ج ۱۸، ص ۲۸۹، رقم ۱۲۵۷۸ و ج ۲۱، ص ۹۶، رقم ۱۴۰۴۸) و علامه حلی درباره‌اش نوشته است: «ضعیف، کذاب، یضع الحدیث» (حلی، ۱۴۱۱ ق، ۲۵۸) و نجاشی در ترجمه جابر بن یزید جعفی گفته است: «روی عنه جماعة غمز فیهم و ضعفوا منهم: مفضل بن صالح» (نجاشی، همان، ص ۱۲۸، رقم ۳۳۲).

حضرت آیت‌الله خویی نیز می‌نویسد: «ان ضعف المفضل بن صالح کان من المتسالم علیه بین الاصحاب» (موسوی خویی، همان، ص ۲۸۷).

ج) محمد بن حسن بن شمون که در اسناد ۱۴۰ روایت قرار گرفته است (همان، ج ۱۵، ص ۲۲۴، رقم ۱۰۴۸۲) و نجاشی درباره‌اش می‌نویسد: «واقف، ثم غلا، و کان ضعیفاً جداً، فاسد المذهب» (نجاشی، همان، ص ۳۳۵، رقم ۸۹۹).

د) عمرو بن شمر که در اسناد ۱۶۷ روایت واقع شده است (موسوی خویی، همان، ج ۱۳، ص ۱۰۸، رقم ۸۹۲۲) و نجاشی درباره‌اش گفته است: «ضعیف جداً، زید احادیث فی کتب جابر الجعفی ینسب بعضها الیه، و الامر ملبس» (همان، ص ۲۸۷، رقم ۷۶۵).

ه) ابوالبختری (وهب بن وهب) که در اسناد بیش از هشتاد روایت قرار گرفته

است (موسوی خویی، همان، ج ۲۱، ص ۴۰، رقم ۲۰۱۱۹) و نجاشی درباره‌اش نوشته است: «و کان کذاباً» (همان، ص ۴۳۰، رقم ۱۱۵۵) و شیخ طوسی با تعبیرات «عامی ضعیف، متروک الحدیث فیما یختص به، عامی متروک العمل بما یختص بروایت، ضعیف جداً عند اصحاب الحدیث» او را معرفی نموده است (موسوی خویی، همان، ج ۱۹، ص ۲۱۲-۲۱۳)؛ از این رو حضرت آیت‌الله خویی می‌نویسد: «ادعای این معنی که همه روایات کتاب کافی واجد شرایط حجیت است، به یقین باطل است؛ زیرا در میان آنها، روایات مرسل و روایاتی که در سندشان راویان مجهول و کسانی که اشتهار به دروغگویی و جعل حدیث دارند، مشاهده می‌شود (همان، ج ۱، ص ۹۱).

۲. مؤلفان کتب اربعه، ادعا نکرده‌اند که صدور جمیع روایات کتاب‌هایشان قطعی است، بلکه آنچه در نهایت می‌توان گفت این‌که: ادعا کرده‌اند احادیث موجود در کتاب‌هایشان صحیح می‌باشد؛ زیرا قرائن و مؤیداتی در اختیارشان بوده است. بدیهی است متواتر یا قطعی بودن صدور روایت، با صحت آن تفاوت دارد؛ علاوه بر آنکه در ادعای صحت تمام احادیث کتب اربعه نیز جای تردید است.

۳. بر فرض قبول این نکته هم که مؤلفان کتب اربعه حدیثی، به درستی و صحت جمیع احادیث اطمینان و شهادت داده باشند، این سخن تنها برای خودشان حجت است نه برای دیگران؛ بنابراین اگر فقیه بخواهد بر اساس این احادیث عمل کند، باید با معیارها و قواعد علمی، از جمله معیارهای علم رجال به صحت آنها اطمینان پیدا کند.

۴. نیازمندی به علم رجال، تنها جهت ارزیابی احادیث کتب اربعه نیست تا

در صورت صحیح بودن همه آنها این نیاز منتفی شود؛ زیرا احادیثی که در استنباط احکام شرعی ملاک عمل قرار می‌گیرد، در روایات کتب اربعه منحصر نیست، بلکه از روایات جوامع حدیثی دیگر، مانند وسائل الشیعه - که علاوه بر احادیث کتب اربعه، از ده‌ها منابع دیگر هم حدیث نقل کرده است - نیز بهره گرفته می‌شود.

۵. بر فرض قطعی بودن، یا صحت همه احادیث کتب اربعه، باز هم به علم رجال و مبانی وقواعد آن نیاز داریم؛ مثلاً در بحث «تعارض دو خبر»، در صورت عدم امکان جمع بین دو خبر، باید به مرجحات سندی نیز توجه داشته باشیم و از روایتی استفاده کنیم که راوی آن با تقواتر و موثق‌تر باشد (ن. ک به: مبحث تعادل و تراجیح علم اصول) و تشخیص این صفات به وسیله علم رجال میسر است.

۳. جبران ضعف سند با عمل مشهور

یکی دیگر از دلایل اخباری‌ها بر نفی دانش رجال، این است که می‌گویند: معیار و ملاک در اعتبار و عدم اعتبار حدیث، عمل کردن و عمل نکردن مشهور فقها و بر طبق آن حدیث است؛ به این معنی که اگر مشهور فقها به مضمون و محتوای حدیثی عمل کرده و بر طبق آن فتوا داده باشند، آن حدیث معتبر است؛ اگر چه راوی آن ضعیف و سندش مخدوش باشد و اگر مشهور فقها به مضمون حدیثی عمل نکرده باشند، آن حدیث معتبر نخواهد بود؛ هر چند راوی آن ثقة باشد و از جهت سند قابل خدشه نباشد؛ بنابراین برای فراگیری علم رجال فایده‌ای متصور نیست.

نقد و بررسی

تردیدی نیست که عمل مشهور فقها بر طبق مضمون حدیثی، به عنوان یک مؤید خارجی می‌تواند جبران‌کننده ضعف سند باشد، ولی به دست آوردن قول مشهور در همه مسائل فقهی، کاری بسیار دشوار، بلکه ناممکن است؛ زیرا اولاً، بعضی از مسائل و فروع فقهی اصلاً در کتب فقهی عنوان نشده است؛ ثانیاً، در مورد بسیاری از مسائل، ادعای شهرت نشده است؛ ثالثاً، مواردی هم که ادعای شهرت شده، صرف ادعاست و نیاز به اثبات دارد.

۴. توثیق اجمالی راویان

دلیل دیگر اخباری‌ها این است که: هدف نهایی و غرض اصلی از دانش رجال، شناخت ناقلان احادیث و تمیز و جداسازی راویان ثقه از غیر ثقه است؛ و این غرض را صاحبان کتب اربعه حدیثی (کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی) برآورده ساخته‌اند؛ زیرا هر کدام از این بزرگان در پیش‌گفتار کتاب خود به صحت احادیث موجود در کتابشان شهادت و گواهی داده‌اند که ملازم با توثیق اجمالی راویان این احادیث است؛ بنابراین اگر توثیق تفصیلی اندیشمندانی مانند شیخ طوسی و نجاشی در مورد راویان حجت و معتبر باشد، توثیق اجمالی فرزاندگانی چون کلینی، صدوق و شیخ طوسی نیز حجت و معتبر است؛ در نتیجه با این توثیق اجمالی روات، غرض اصلی از فراگیری علم رجال تأمین می‌شود و آشنایی با این علم دیگر ضرورتی نخواهد داشت.

نقد و بررسی

در نقد این دلیل، چند امر را یادآوری می‌کنیم:

۱. مشایخ ثلاث (کلینی، صدوق و شیخ طوسی) به صحت روایات کتاب‌هایشان شهادت و گواهی داده‌اند، نه به وثاقت و عدالت راویان؛ ضمن آنکه مستند آنها در تصحیح روایات، مجموعه قرائن و مؤیداتی بوده که در اختیارشان قرار داشته و این قرائن، وثاقت راویان را اثبات نمی‌کند (سبحانی، ۱۴۱۴ ق، ص ۴۳-۴۶).

۲. بر فرض که گواهی آنان بر صحت روایات، به جهت وثاقت راویان آنها بوده است، با این حال معلوم نیست مستند آنها در توثیق راوی از روی حس باشد. بلکه به گمان قوی، از روی حدس بوده است؛ یعنی مبتنی بر قرائن و شواهدی بوده که به آنها دسترسی داشته‌اند و با آن قرائن، وثاقت راوی را کشف کرده‌اند که در این صورت، این قرائن برای خود آنان حجت است، نه برای دیگران.

۳. اگر بپذیریم مستند این سه بزرگوار در توثیق راویان از روی حس بوده است، در صورتی ادعایشان حجت است که خلاف آن ثابت نشده باشد؛ در حالی که می‌بینیم ده‌ها راوی در اسناد روایات کتب اربعه قرار گرفته‌اند که در کتاب‌های رجال تضعیف شده‌اند؛ بنابراین توثیق اجمالی راویان از سوی مشایخ ثلاث، نمی‌تواند ما را از علم رجال بی‌نیاز کند.

دیدگاه اصولیان و دلایل آنها

بسیاری از دانشمندان شیعی که به اصولی* معروف هستند، دانش رجال را از علوم مورد نیاز دانسته و بر ضرورت فراگیری و شناخت مبانی و قواعد آن تأکید می‌کنند؛ ضمن آنکه دلایل فراوانی برای اثبات آن اقامه کرده‌اند که در ادامه به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. شناخت راویان ثقه از غیر آنها

محققان و اهل فن می‌دانند بیشتر اخبار و احادیثی که ما را در استنباط احکام الهی یاری می‌دهند و ما می‌توانیم با بهره‌گیری از آنها پیام دین را در شئون مختلف زندگی بیابیم، جزء اخبار آحاد** هستند زیرا اخبار متواتر*** بسیار اندکند؛ خبر واحد نیز به طور مطلقه معتبر و حجت نیست، چرا که تنها مفید ظن و گمان می‌باشد و قطع و یقین را به دنبال ندارد.

تبعیت و پیروی از ظن مطلق در نگاه قرآن (اسراء: ۳۶ / یونس: ۳۶) و حدیث (ر.ک به: کلینی، ج ۱، ح ۳ / حرعاملی، ۱۳۹۱ ق، ج ۱۸، ص ۱۱-۱۲) مذموم شمرده شده

* اصولی، به تمام مجتهدان و فقهای شیعه اطلاق می‌شود که در استنباط احکام شرعی بر اصول و قواعد فقه که با ادله تفصیلی تهیه و تمهید می‌کنند، پایبند هستند و علاوه بر کتاب و سنت، از عقل و اجماع نیز در استخراج حکم شرعی بهره می‌گیرند.

** خبر واحد، خبری است که شماره راویان آن به تواتر نرسد، چه راوی آن یک نفر باشد یا بیشتر (و هو ما لا ینتهی الی حد التواتر سواء کان الراوی له واحداً او اکثر. ر.ک به: مامقانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۲۵).

*** خبر متواتر، خبری است که شماره راویان آن چندان زیاد باشند که عادتاً تبانی آنان بر دروغ محال باشد؛ و این با حفظ وصف مذکور در جمیع طبقات است (خبر جماعة بلغوا فی الکثیر الی حد احالت العاده اتفاقهم و تواطئهم علی الکذب. ر.ک به: مامقانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۸۹-۹۰).

است؛ مگر آن ظنونی که شارع مقدس اعتبارشان را امضاء کرده باشد که از آن، به ظن خاص تعبیر می‌شود.

شیخ اعظم انصاری می‌نویسد: «تعبد به ظن، در صورتی که دلیلی بر آن نباشد، به حکم ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع، عقل) حرام است» (شیخ انصاری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۹). از جمله ظن‌های معتبر، خبر واحد ثقه است که در علم اصول به تفصیل از آن بحث شده است. شیخ انصاری در همان منبع ابراز می‌دارد: «نزد مشهور اصولیان، بلکه همه آنها، خبر واحد از جمله ظنونی است که از قاعده اصالة حرمة العمل بغير علم خارج است» (همان، ص ۱۰۸).

بنابراین خبر واحدی ارزش و اعتبار دارد که بتوان به آن در استنباط احکام شرعی، احتجاج و استدلال کرد و راوی آن ثقه باشد؛ بدیهی است تشخیص وثاقت و عدم وثاقت راوی تنها از طریق علم رجال میسر است که متکفل بیان حالات و اوصاف روات و ناقلان خبر است. دلیل فوق را می‌توان به طور خلاصه چنین تقریر کرد:

الف) استنباط احکام شرعی بدون رجوع به احادیث ممکن نیست.

ب) در استنباط احکام بیشتر از خبر واحد بهره می‌بریم.

ج) خبر واحد جزء ظنون محسوب می‌گردد و قطع و یقین را به دنبال ندارد.

د) تبعیت از ظنون و ترتیب اثر دادن به آنها، در کتاب و سنت نهی شده است؛

مگر آن ظنونی که از اعتبار عقلی و شرعی برخوردار باشد؛ مانند خبر واحد ثقه.

ه) تشخیص وثاقت راوی و عدم وثاقت او، تنها در سایه آشنایی با دانش رجال

میسر و ممکن است.

۲. شناخت جاعلان و دروغ‌پردازان

از جمله حوادث بسیار تلخ و ناگوار صدر اسلام، پدیده وضع حدیث و تدلیس در روایات است. با مراجعه به جوامع حدیثی و کتاب‌های رجالی و بررسی حال روایت، به وجود افرادی پی می‌بریم که با انگیزه‌های گوناگون دست به جعل حدیث می‌زدند و سخنانی را به دروغ به پیامبر و ائمه علیهم‌السلام نسبت می‌دادند. حضرت علی علیه‌السلام در ضمن حدیثی طولانی به سلیم بن قیس می‌فرماید: «نزد مردم حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص و حقیقت و وهم وجود دارد. آنقدر بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دروغ بسته شد که روزی خطبه خواند و فرمود: ای مردم! دروغگویان بر من زیاد شده‌اند، پس هر کس به عمد بر من دروغ بزند، جایگاهش در جهنم خواهد بود»؛ * آن‌گاه حضرت اشاره کردند که بعد از رحلت آن حضرت نیز جریان وضع حدیث و دروغ بستن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ادامه پیدا کرد: «ثم کذب علیه من بعده».

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «ما خاندانی هستیم که دروغگویان بر ما دروغ می‌بندند و چهره راستگوی ما را نزد مردم خراب می‌کنند»؛ ** سپس در مورد یکی از وضاعان و دروغ‌پردازان، به اصحابش هشدار می‌دهد و آنها را از پذیرفتن احادیث چنین فردی بر حذر می‌دارد و می‌فرماید: «حدیثی از جانب ما نپذیرید، مگر آنکه با قرآن و سنت سازگار باشد، یا در میان احادیث پیشین ما، شاهی بر

* ان فی ایدی الناس حقاً و باطلاً و صدقاً و کذباً و ناسخاً و منسوخاً و عاماً و خاصاً و محکماً و متشابهاً و حفظاً و وهماً، و قد کذب علی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علی عهدہ حتی قام خطیباً فقال: ایها الناس قد کثرت علیّ الکذّابة فمن کذب علیّ متعمداً فلیتوبوا مقعده من النار (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۵۰، ح ۱).

** انا اهل بیت صادقون لا نخلو من کذاب یکذب علینا، فیسقط صدقنا بکذبه علینا عند الناس (طوسی، ۱۳۸۲، ص ۲۵۷).

آن بیابید؛ چرا که مغیره بن سعید، احادیثی در کتب یاران پدرم وارد ساخت که هرگز بر زبان پدرم جاری نشده بود؛ پس از خدا پروا کنید، سخنی را که با کلام پروردگار بزرگ و سنت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سازگاری ندارد، به ما نسبت ندهید».* بنابراین نفوذ افراد منحرف، معاند و دین‌ستیز در میان راویان حدیث غیر قابل انکار است؛ چنان‌که بسیاری از بزرگان به آن تصریح کرده‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۴۷ / مامقانی، ۱۳۵۲ ق، ج ۱، ص ۱۷۴ / موسوی خمینی، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۳۵۴-۳۵۵).

از آنچه گفتیم دانسته می‌شود که آشنایی با دانش رجال ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا یکی از راه‌های شناسایی احادیث موضوعه از غیر آن، شناخت وضاعین و مدلسین است که تنها از طریق علم رجال ممکن خواهد بود؛ از این رو در کتب رجالی به ده‌ها نفر برمی‌خوریم که تعبیراتی از قبیل وضاع، یضع الحدیث، کذاب، متهم، مخلط، مدلس و... در مورد آنها به کار رفته است.

۳. شناخت راویان عامی و غیر امامی

در میان روایاتی که در سلسله‌اسانید روایات واقع گردیدند، راویانی وجود دارند که از نظر اعتقادی عامی یا غیر امامی هستند. این افراد سؤالاتی از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌پرسیدند و جواب‌هایی دریافت می‌کردند. برای روشن شدن حال راوی از جهت اعتقادی و تشخیص اینکه آیا جواب داده شده از طرف امام عَلَيْهِ السَّلَام از روی

* لا تقبلوا علينا حديثاً الا ما وافق القرآن و السنة او تجدون معه شاهداً من أحاديثنا المتقدمة ان المغيرة بن سعدى لعنه الله دس في كتب أصحاب أبي احديث لم يحدث بها أبى، فاتقوالله و لا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا تعالى و سنة نبينا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فانا اذا حدثنا قلنا قال الله عز و جل و قال رسول الله (طوسی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۴، ح ۴۰۱).

تقیه بوده است یا خیر، به دانش رجال نیاز مبرم داریم تا با مراجعه به کتب رجالی، به اعتقادات و باورهای راوی پی ببریم و ارزیابی صحیح و درستی نسبت به محتوای حدیث و کلام امام علیه السلام داشته باشیم.

در ادامه به ذکر یک نمونه می‌پردازیم: شیخ طوسی در کتاب تهذیب الاحکام، باب «صفة الوضوء» و در کتاب استبصار باب «وجوب المسح علی الرجلین» حدیثی نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کیفیت وضو گرفتن را برای حضرت علی علیه السلام بیان می‌کند و در آن به جای مسح پا، شستن پا را یادآوری می‌نماید که موافق با مذهب عامه و مخالف مذهب اهل بیت علیهم السلام است. شیخ طوسی این حدیث را حمل بر تقیه می‌نماید؛ به دلیل آنکه بعضی از روای حدیث، عامی هستند.*

۴. حل اخبار متعارض

به گفته شیخ طوسی: کمتر اتفاق می‌افتد که خبری باشد و در مقابل آن خبری ضد آن وجود نداشته باشد و حدیثی نیست مگر آنکه در برابرش حدیث مخالف آن وجود دارد؛ تا جایی که مخالفان ما (اهل سنت) آن را از بزرگ‌ترین اشکالات مذهب شیعه قلمداد کرده‌اند... و این امر زمینه شک و تردید گروهی که از قدرت علمی برخوردار نبودند و با معنای کلمات و الفاظ و تأویل و توجیه آنها آشنایی نداشتند، فراهم آورد و بسیاری از آنها را از اعتقاد به حق منحرف گرداند (طوسی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۵۰).

* فاما ما رواه محمد بن الحسن الصفار عن عبدالله بن المنبّه عن الحسين بن علوان عن عمرو بن خالد عن زيد بن علی عن آبائه عن علی علیه السلام: «قال جلست أتوضأ فأقبل رسول الله صلی الله علیه و آله حين ابتدأت فی الوضوء فقال لی تمضمض... و غسلت قدمی...».

ثقة الاسلام کلینی نیز در مقدمه کتاب کم نظیر کافی به وجود اختلاف و تعارض بین احادیث اشاره فرموده (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، مقدمه) و بآبی را تحت عنوان «اختلاف الحدیث» (همان، ص ۵۰) در کتابش گشوده است.

در هر صورت، وجود تعارض و تنافی بین دسته‌ای از اخبار و احادیث امری مسلم و تردیدناپذیر است؛ به همین جهت در علم اصول، فصل مستقلی تحت عنوان «التعادل و التراجیح» برای حل این تعارضات باز کرده‌اند.

برای رفع تنافی و جمع بین دو خبر متعارض یا ترجیح یکی بر دیگری، راه‌های مختلفی وجود دارد؛ یکی از آنها مراجعه به صفات راوی خبر است؛ یعنی آن خبری مورد عمل واقع می‌شود که راوی آن، دارای صفات برجسته و ویژگی‌های ممتازی از قبیل عدالت، فقاقت و صداقت باشد؛ چنان‌که در مقبوله عمر بن حنظله* به این موضوع اشاره شده است.

عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: «اگر قضات بر اثر اختلاف در احادیث منقول از شما، در حکم دچار اختلاف شوند، چه باید کرد و حکم کدام را باید پذیرفت؟» امام علیه السلام نیز در جواب می‌فرماید: «الحکم ما حکم به اعدلهما و اصدقهما من الحدیث و اورعهما» (حرعاملی، ۱۳۹۱ ق، ج ۱۱، ص ۷۵)؛ در صورت اختلاف، حکم آن کسی را باید پذیرفت که عادل‌تر، فقیه‌تر، راستگوتر و باورع‌تر است.

بدیهی است شناسایی راوی اعدل و افقه و اصدق و اورع، بدون مراجعه به علم رجال مقدور نخواهد بود.

* مقبوله به حدیثی گفته می‌شود که فقها آن را تلقی به قبول نموده، به مضمون آن عمل کرده‌اند؛ خواه آن حدیث صحیح، حسن، موثق و یا ضعیف باشد (الحدیث الذی تلقوه بالقبول و عملوا بمضمونه من غیر التفات الی صحته و عدمها. ر.ک به: مامقانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۷۹).

۵. سیره علمی دانشمندان اسلامی

سیره عالمان و اندیشمندان اسلامی از گذشته تا حال، بر این بوده است که در کنار فراگیری علوم مختلف اسلامی، مانند فقه، اصول، کلام، تفسیر و... برای شناسایی راویان حدیث هم به تألیف، تنقیح، تهذیب و مطالعه کتب رجالی می‌پرداختند و بسیاری از آنان در این فن صاحب‌نظر و دارای مهارت بالایی بوده‌اند، بلکه می‌توان گفت اهتمام قدما و توجه ویژه آنان به این علم، بیشتر از متأخران بوده است و گواه روشن آن آثار گرانبگایی است که این بزرگواران در موضوع دانش رجال از خود بر جای گذاشته‌اند (ر.ک به: علی‌نژاد، ۱۳۸۵).

در میان اصحاب ائمه علیهم‌السلام شخصیت‌هایی مانند عبدالله بن جبلیه، حسن بن محبوب، احمد بن اسحاق اشعری و... (تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، صص ۸۴، ۹۰ و ۹۴) و در میان محدثان و فقیهان، اندیشمندان بزرگی مانند کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی در علم رجال صاحب اثر بوده‌اند (نجاشی، ۱۴۱۸، ق، رقم ۱۰۲۶، ۱۰۴۹ و ۱۰۶۸). آیا این همه آثار بر جای مانده و تلاش علمی مستمر، حکایت از نیاز شدید به علم رجال و آشنایی با قواعد و ترازهای این علم ندارد؟! و آیا می‌شود آن را جزء کارهای جنبی و دست‌چندم این بزرگان برشمرد؟!

۶. منهج علمی محدثان در نقل احادیث

حدیث بر پایه‌ای محکم و متین به نام سند استوار است و مراد از سند، جمیع راویانی است که در سلسله نقل حدیث قرار گرفته‌اند (سبحانی، ۱۴۱۴، ق، ص ۱۸)؛ به عبارت دیگر، سند نزد حدیث‌شناسان، طریق متن یا زنجیره به هم پیوسته راویان است که یکی پس از دیگری، حدیث را روایت می‌کنند تا به معصوم علیه‌السلام برسند؛ و

یکی از طرق ارزیابی حدیث از جهت اعتبار و عدم اعتبار، تحلیل سند آن است؛ از این رو تأکید فراوانی بر ذکر سند شده است.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «حدیث را با سند بنویسید! پس اگر بر حق بود، شما در اجر آن شریک می‌باشید و اگر بر باطل (دروغ) بود، گنااهش به گردن گوینده‌اش می‌باشد [و شمار گناهکار نیستید] (ذهبی، ۱۳۸۲ ق، ج ۴، ص ۹۸).

حضرت علی عَلِيٌّ می‌فرماید: «هنگام نقل حدیث، آن را به راوی و ناقلش مستند کنید؛ پس اگر بر حق بود، به نفع شما است و اگر دروغ بود، علیه گوینده‌اش می‌باشد» (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱، ص ۴۲، ح ۷) و حضرت امام باقر عَلِيٌّ در جواب کسی که درخواست سند حدیث نمود، فرمود: «هنگامی که حدیثی بیان کردم و آن را مستند نساختم، سند آن چنین است: پدرم از جدم، از پدرش، از جدش، از رسول خدا، از جبرئیل، از خداوند متعال» (طباطبایی بروجردی، ۱۳۹۹ ق، ج ۱، ص ۱۲۸، ح ۱۰۴ / شیخ مفید، [بی‌تا]، ص ۵۱۷).

بر این اساس شاهد آنیم که منهج محدثان این بوده است که احادیث را با سند نقل می‌کردند؛ چه اینکه کتاب‌هایی همچون *المحاسن*، *بصائر الدرجات*، *جوامع حدیثی اولیه* (کافی، تهذیب، استبصار، فقیه) و *جوامع حدیثی ثانویه* (وافی، وسائل الشیعه، بحار الانوار)، *امالی‌ها* (امالی شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی) و... بر نقل حدیث، همراه با سند استوار شده‌اند و اگر گاهی جهت اختصار و ایجاز به حذف بعضی از سند یا همه آن اقدام می‌نمودند، در عین حال سعی می‌کردند در بخش خاصی طریق خویش را به آن راوی متذکر سازند تا کسی توهم نکند که روایت مرسل است؛ مانند کاری که شیخ صدوق در جلد آخر من لا یحضره الفقیه

و شیخ طوسی در آخر تهذیب و استبصار انجام داده‌اند و به عنوان «مشیخه» معروف است.

گاهی نیز علما و بزرگان در مقدمه کتاب، نحوه تحمل و فراگیری حدیث و مسند بودن آن را یادآوری می‌کردند و علت حذف سند را متذکر می‌شدند؛ چنان‌که مقدمه کتاب *تحف العقول* و کتاب *المناقب ابن شهر آشوب* همین‌گونه است.

اینگونه تلاش‌ها، حکایت از اهتمام اندیشمندان بر استوارسازی احادیث بر راویان و ناقلان حدیث دارد تا ارزش و اعتبار احادیث با ارزیابی ناقلان آن تحلیل شود و بدیهی است بدون آشنایی با دانش رجال نمی‌توان بر حال و وضع آنان اطلاع یافت.

نتیجه

از دلایل شش‌گانه فوق به ضمیمه دلایل فراوان دیگر، جایگاه واقعی دانش رجال در حوزه علوم اسلامی و نقش کارآمدی آن در تحصیل اجتهاد و استنباط احکام شرعی و دیگر معارف اسلام روشن می‌شود. به طور خلاصه، امور زیر ضرورت دانش رجال را آشکار می‌سازد:

۱. آگاهی بر اسناد روایات و طرق اخبار و احادیث؛
۲. شناسایی روایات صحیحیه از غیر آن؛
۳. آشنایی با طبقات روات؛
۴. شناسایی راویان مشترک و تمیز و تشخیص آنها؛
۵. اطلاع بر راویان مجهول و گمنام؛
۶. شناخت وضاعان و دروغ‌پردازان؛
۷. شناخت راویان سنی‌مذهب و تحلیل اخبار تقیه؛
۸. جرح و تعدیل راویان؛
۹. شناسایی سقط و ارسال در سند؛
۱۰. شناخت تصحیف و تحریف در عناوین و اسامی راویان و ...

منابع

* قرآن کریم.

۱. تهرانی، آقابزرگ؛ *الذریعة الی تصانیف الشیعة*؛ ج ۳، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۲. حرعاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعة*؛ ج ۴، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
۳. حلی، حسن بن یوسف؛ *رجال علامه حلی (الخلاصة)*؛ قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۴. خامنه‌ای، سیدعلی؛ «پیام رهبری» (ابتدای مجله)؛ *مجله علوم حدیث*؛ ش ۱، قم: دارالحدیث، پاییز ۱۳۷۵.
۵. *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*؛ به کوشش جمعی از نویسندگان؛ تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۹.
۶. داوری، مسلم؛ *اصول علم رجال*؛ ج ۱، ج ۲، قم: مکتبه فدک، ۱۴۲۶ ق.
۷. ذهبی، محمد بن احمد؛ *میزان الاعتدال*؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۸۲ ق.
۸. سبحانی، جعفر؛ *اصول الحدیث و احکامه*؛ ج ۲، قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۴ ق.
۹. _____؛ *کلیات فی علم الرجال*؛ ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۱۰. شیخ انصاری، مرتضی؛ *المکاسب*؛ ج ۲، تبریز: مطبعة الاطلاعات، ۱۳۷۵ ق.
۱۱. _____؛ *فرائد الاصول*؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۱۲. طباطبایی بروجردی، سیدحسین؛ *جامع الاحادیث الشیعة*؛ قم: المطبعة العلمیه، ۱۳۹۹ ق.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن؛ *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۴. _____؛ *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*؛ ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۱۵. _____؛ *تهذیب الاحکام*؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۱۶. علی‌نژاد جویباری، ابوطالب؛ «آشنایی با رجال شیعه»؛ *فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی*؛ سال چهارم، ش ۱۶، زمستان ۱۳۸۵.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *کافی*؛ تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۱۸. مامقانی، عبدالله؛ *تنقیح المقال*؛ نجف: المکتبه المرتضویه، ۱۳۵۲ ق.

۱۹. _____؛ *مقیاس الهدایة*؛ قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۱ ق.
۲۰. مفید، محمد بن محمد؛ *الارشاد*؛ قم: مؤسسه آل‌البیت، دارالمفید، [بی‌تا].
۲۱. _____؛ *مصنفات الشیخ المفید*؛ قم: مکتبه الاعلامی الاسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. موسوی خمینی، روح‌الله؛ *البیع*؛ ج ۴، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.
۲۳. موسوی خویی، سیدابوالقاسم؛ *معجم الرجال الحدیث*؛ ج ۳، قم: مدینه العلم، ۱۴۰۳ ق.
۲۴. نجاشی، احمد بن علی؛ *رجال نجاشی*؛ ج ۶، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق.